

دکتر میر جلال‌الدین کزازی در گفت‌وگو با قدس آنلاین:

نه فردوسی نژادپرست است و نه هیچ ایرانی دیگر

۱۲

۱۱

ورزش

بازیکنان به دلیل عدم دریافت حقوق تمرین نکردند

استقلال در اعتصاب

مسابقات قهرمانی تکواندو جهان از امروز شروع می‌شود

منچستر در محاصره هوگوپوشان ایران

بست و چهارمین دوره رقابت‌های تکواندو قهرمانی جهان از امروز در منچستر در حالی شروع می‌شود که تیم ملی کشورمان با کوله باری از افتخارات و البته ادعای قهرمانی پا به این دوره می‌گذارد؛ دورهای که با مشکل‌تراشی میزبان در صدور روادید شروع شده و کمی انرژی ملی پوشان و کادر فنی را گرفته است. اقدام اخیر انگلیسی‌ها در تأخیر زیاد در صدور ویزای تکواندوکاران ایران به نظر می‌رسد که هدفمند و از روی عمد بوده، چرا که سه نفر از چهار تکواندوکاری که ویزای‌شان تا آخرین لحظه صادر نشده بود، رنکینگشان پایین‌تر از ۱۰ است و قطعاً شانس بسیار خوبی برای تصاحب مدال و رفتن روی سکو دارند. مسابقات تکواندو قهرمانی جهان با حضور ۹۷۵ تکواندوکار از ۱۵۰ کشور به مدت پنج روز به میزبانی انگلستان در «منچستر آره نا» برگزار خواهد شد. تکواندو ایران ...



جدیدترین درگیری ابراهیموویچ در MLS

غول سوئدی باید مجازات شود

دوره‌های آموزشی خاص، فعالیتش را ابتدا در انگلیس و سپس در ایران آغاز می‌کند. سخنگوی قوه قضائیه نوشت: «خیلی‌ها تان سوالاتی در مورد زمان اکران فیلم سینمایی «ماجرای نیمروز، رد خون» می‌پرسید. جواب خیلی کوتاه اینه که هم تراکم فیلم‌های متناهی اکران در نوروز و عید فطر بسیار زیاد بوده و هست و هم اینکه یک به‌هریختگی در فضای اکران و قوانین وجود داره که تصمیم‌گیری در مورد زمان نمایش فیلم‌ها رو سخت می‌کنه. برای همین ما هنوز نتونستیم تصمیم دقیق و مشخصی بگیریم. مطمئن باشید به محض مشخص شدن زمان اکران، اطلاع‌رسانی خواهیم کرد».

مجازآباد

زمان اکران «رد خون»



محمدحسین مهدویان با انتشار تصویری از پوستر فیلم «رد خون» در اینستاگرام نوشت: «خیلی‌ها تان سوالاتی در مورد زمان اکران فیلم سینمایی «ماجرای نیمروز، رد خون» می‌پرسید. جواب خیلی کوتاه اینه که هم تراکم فیلم‌های متناهی اکران در نوروز و عید فطر بسیار زیاد بوده و هست و هم اینکه یک به‌هریختگی در فضای اکران و قوانین وجود داره که تصمیم‌گیری در مورد زمان نمایش فیلم‌ها رو سخت می‌کنه. برای همین ما هنوز نتونستیم تصمیم دقیق و مشخصی بگیریم. مطمئن باشید به محض مشخص شدن زمان اکران، اطلاع‌رسانی خواهیم کرد».

ورزشگاه شهید شیرودی را بازسازی کنید



رضا کیانیان با انتشار تصاویر قدیمی از ورزشگاه شهید شیرودی در صفحه اینستاگرامش نوشت: «ورزشگاه تاریخی امجدیه (شهید شیروودی) بالاخره جزو میراث فرهنگی اعلام شد. یعنی این ورزشگاه، همچنان ورزشگاه خواهد ماند و حالا نوبت شهرداری و شورای شهر تهران است که این ورزشگاه را بازسازی کنند و در محیط آن موزه ورزش ایران و جایگاه‌هایی برای حضور و شادی مردم فراهم آورند. ورزشگاه امجدیه که ساخت آن در سال ۱۳۱۳ آغاز شد، نخستین ورزشگاه مدرنی است که در کشور ما ساخته شده است. رویدادهای ورزشی افتخارآفرین ملی مانند پیروزی تیم فوتبال ما بر هند و نخستین راهیابی به المپیک سال ۱۹۶۴ توکیو و در این ورزشگاه رقم خورده است».

ممنون که زمینه ساز در آمد دولت شدین!



علی صدرنیا، فعال رسانه‌ای در واکنش به گران‌فروشی برخی از شرکت‌های لبنیاتی در صفحه توئیترش نوشت: «سازمان تعزیرات اعلام کرده گران‌فروشی شرکت‌های لبنی مهمن، چوپان و می‌ماس مشخص شده و این شرکت‌ها باید ۶۶ میلیارد جریمه به صندوق دولت پرداخت کنند! با سیاست از مردمی که با تحمل گرونی‌ها زمینه‌ساز دریافت این مبلغ توسط دولت شدند!»

جوجه چپ‌ها!



وحید یامین پور در واکنش به تجمع گروهی از دانشجویان چپ‌گرای دانشگاه تهران در اعتراض به قوانین مربوط به حجاب در صفحه توئیترش نوشت: «بیچاره «چپ» بیچاره «مارکس» بیچاره «چگوارا» که جوجه مدعیان نومارکسیسم و چپ‌گرایی، در دانشگاه بعد از سال‌ها سکون و خواب‌آلودگی، نخستین حرکتشان علیه چارقد و روسری رقم می‌خوره. یعنی همه مشکلاتشان با لیبرال سرمایه‌داری و امپریالیسم حل شده؟ همین اندازه مبتدل و کاریکاتوره!»

BRITISH COUNCIL iran

چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸
۹ رمضان ۱۴۳۹
شماره ۲۰۱۹۶
ZENDIGI@COUNCILBRITAIN.IR

«شورای فرهنگی انگلیس» در ایران چه می‌کند؟
ماجرای یک نفوذ کاملاً خیر خواهانه!

محمد تربت‌زاده / وزارت خارجه انگلیس باز هم نگران شده است! انگلیسی‌ها، همان دو روز پیش وقتی سخنگوی قوه قضائیه از محاکمه و محکومیت یک عامل نفوذی در ایران خبر داد، واکنش نشان داده و با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند: «گزارش‌های منتشره مبنی بر حکم زندان برای یک کارمند ایرانی شورای بریتانیا به اتهام جاسوسی، لندن را نگران کرده است... در این مرحله نمی‌توانیم جزئیات بیشتری را در این باره

نازنین زاغری، کمال فروغی ابر و عباس عدالت، نوشتند: «ارس امیری، دیگر دوتابعیتی‌بازداشتی است که از ۱۰ سال پیش در لندن زندگی می‌کند و دانشجوی رشته فلسفه هنر در مقطع کارشناسی ارشد است... امیری که خردنامه اسما بازنشسته شده، از جمله عوامل پروژه نفوذ بود که...»

جورج ششم
البته اگر از آن‌هایی باشید که دوست دارید خبرهای سیاسی و غیرسیاسی را دست اول و تر و تازه از منابع خبری آن طرف آب بسنوند و ببینند، ممکن است با خواندن روایت‌هایی که بی بی سی، صدای آمریکا، دویچه وله، یورونیوز و... از ماجرا دارند، شما هم نگران شوید. یعنی وقتی می‌خوانید یا می‌شنوید که «ارس امیری»، دانشجوی مشغول به تحصیل در انگلیس و کارمند یک تشکیلات کاملاً فرهنگی جاسوسی و... به ۱۰ سال زندان محکوم شده است، احساسات فرهنگی‌تان جریحه‌دار می‌شود. بخصوص که بلافاصله دست به کار شوید و این «بریتیش کانسیل» را در اینترنت جست‌وجو کنید و به نتیجه زیر برسید: «بریتیش کانسیل همان شورای فرهنگی بریتانیاست که در ارائه فرصت‌های آموزشی و فرهنگی در عرصه‌بین‌الملل فعال است. این شورا که به عنوان سازمانی خیریه در انگلستان، ولز و اسکاتلند ثبت شده است، در سال ۱۹۴۴ با نام «کمیته بریتانیا برای روابط با دیگر کشورها» تأسیس شد و جورج ششم در سال ۱۹۴۰ با صدور فرمان شاهی، به فعالیت آن رسمیت بخشید».

نازنین زاغری، کمال فروغی ابر و عباس عدالت، نوشتند: «ارس امیری، دیگر دوتابعیتی‌بازداشتی است که از ۱۰ سال پیش در لندن زندگی می‌کند و دانشجوی رشته فلسفه هنر در مقطع کارشناسی ارشد است... امیری که خردنامه اسما بازنشسته شده، از جمله عوامل پروژه نفوذ بود که...»

فعالیت فرهنگی
اگر متحیرید که چطور می‌شود بین مقوله‌هایی مانند رشته‌اندیشه فلسفه هنر، پروژه نفوذ، جاسوسی و مسائلی از این دست ارتباط برقرار کرد، بهتر است سخنان دو روز پیش سخنگوی قوه قضائیه را دوباره و به دقت تر مرور کنید: «اخیراً محاکمه‌ای در ارتباط با یکی از عناصر مهم نفوذ فرهنگی کشور انگلیس داشتیم... از سالیان دور، شورای فرهنگی انگلیس معروف به «بریتیش کانسیل» با نام اختصاری «BC» در ایران و تهران دفاتری داشت که این دفاتر در پوشش اقدامات فرهنگی، تحرکاتی را انجام می‌دادند... این دفاتر با مستندات که علیه آن وجود داشت در سال ۱۳۸۷ تعطیل شدند... اما این‌ها با احیای مجدد فعالیت‌های خود تحت پوشش‌های دیگر در کشور حضور داشتند و با حمایت سرویس امنیتی انگلیس به اصطلاح فعالیت فرهنگی می‌کردند... آن‌ها از دانشجویان و ایرانیان مقیم انگلیس و شهروندان داخل کشور برای این منظور استفاده می‌کردند... گویا «ارس امیری» هم که در انگلیس مشغول تحصیل و دنبال کار بوده، جذب می‌شود و پس از مدتی به عنوان مسئول میز ایران در شورای فرهنگی انگلیس مشغول به کار می‌شود.

پای سلبریتی‌ها در میان است
حالا با توجه به سخنان آقای سخنگو و سابقه‌ای که در اخبار و گزارش‌های سال گذشته سایت‌ها و روزنامه‌ها پیدا می‌شود، می‌توان «ارس امیری» را کمی بیشتر شناخت. دانشجوی ۲۲ ساله ایرانی دانشگاه کینگزتون بریتانیا که اواخر سال ۹۶ بازنشسته شده است، برای عضویت در شورای فرهنگی انگلیس و بعد هم تبدیل شدن به عاملی نفوذی مراحل طولانی را طی می‌کند. همه چیز از یک فراخوان توسط شورای فرهنگی بریتانیا شروع می‌شود و بعد با گذراندن



فوری فوتی

تن آدمی شریف است...
م.ظرافتی
فوری / مدیرکل جمعیت مبارزه با دخانیات از واردات ۱۵ میلیون یورویی کاغذ سیگار به کشور خبر داده است. پس سیگاری‌های محترم با خیال راحت کام بگیرند و اصلاً بابت گرانی یا زبانه لال کمبود سیگار نگران نباشند. ما مطبوعاتی‌ها هم در این اوضاع شلم‌شوربای بحران کاغذ، تا می‌توانیم از سر و ته قطع روزنامه و مجله‌هایمان می‌زنیم! اگر باز هم کاغذ کم آوردیم، در چند صفحه (ترجیحاً از پر مخاطب‌هایش) را تخته کرده و روی تلفن‌های همراه روزنامه‌نگارهای بیچاره شده هم «سنسب» نصب می‌کنیم و پس از آموزش مسافرخشی با تلفن همراه هوشمند، می‌فرستیمشان سر کوجه نخود سیاه بخزند. به هر حال زندگی خرج دارد و شاعر هم می‌فرماید: «تن آدمی شریف است به جان آدمیت! نه همین لباس زیباست نشان آدمیت» که احتمالاً منظورش لباس روزنامه‌نگاری و ادا و اطوارهای مربوط به مطبوعاتی‌ها بوده است! علاوه بر این مگر قدیمی‌ها نگفته‌اند: «روزنامه‌نگار کمتر، زندگی بهتر» یا اصلاً مگر غیر از این است که ضرر و آسیب برخی مطبوعات و روزنامه‌نگارها از ضرر سیگار و دخانیات بیشتر است؟! اما اگر این کارها افافه نکرد و کماکان کاغذ کم آوردیم، کل‌روزنامه را تعطیل کرده، دستگاه‌های چاپ را می‌فروشیم و با ارز دولتی کاغذ سیگار و توتون می‌خریم و می‌زنیم توی خط تولید سیگار. از نیروهای تحریریه هم دعوت به عمل می‌آوریم در کنار مسافرخشی هوشمند، در رول کردن سیگار کمک کنند! تمام این کارها را انجام می‌دهیم که زبانه لال کاغذ سیگار کم نیاید، چون من یکی شاید بتوانم دنیای بدون کتاب و روزنامه را تحمل کنم، ولی تصور دنیایی که در آن، جوان‌هایش در پارک‌ها سیگار دود نکنند، برایم غیرممکن است!

فوری تو / پس از تعطیلی مطبوعات کاغذی، بحران گریبانگیر سبزی‌فروش‌ها، نقاشان تومیبل، خشک‌شویی‌ها و گچکارهای ساختمان شده است! ولی خدا را شکر گزارشی بابت اعتراضات مردمی به تعطیلی مطبوعات کاغذی نداشتیم و مردم کماکان در پارک‌ها قدم می‌زنند و با رضایت ۱۰۰ درصدی سیگارشان را دود می‌کنند!



ربنا و رطب

چه خوب که الرحمانید
رقیه توسلی: جز چشم‌هایمان نمی‌خواهم. جز آن نگاه پرکیف و مستانه‌ای که بیمنان رد و بدل شود. جز جشن دیدار، آنجا که قرص ماه باشد و «بَک عَرَفَتَک» و سحرهایی که سیر نشوم از ذکر «سبحان الحنان العنان» خداجان! چه خوب که شما هستید... که به گناهکار جماعت روی خوش نشان می‌دهید... چه خوب که الرحمانید. می‌خواهم تا عمر باقی است دچار باشم. دچار دعای ابوحمزه ثمالی. دچار سوره‌هایی که زلال می‌کنند روز و شبم را. دچار پروردگاری که دست و دل‌باز است و دچار ازانی که طنین می‌اندازد «شبتاب به سوی بهترین عمل». من بشر رانده شده از بهشت اصلاً چه می‌خواهم جز اینکه از بهوت صدایم را بشنوی و ببینی که هیچ سببی دیگر و سوسام نخواهد کرد.

شاهد عینی- قسمت هفتم

آب‌کنگاری‌های علی‌نور آبادی از سفر به «معمولان»

همه رنگ‌ها رنگ می‌بازند



حوالی ظهر برایمان کمک رسید. یک گروه کوهنورد بودند شامل چهار، پنج مرد و یک زن جوان. با لباس‌های شخصی هم آمده بودند. نوبتی با بچه‌ها بیل‌ها را عوض می‌کردند و دستی می‌رساندند. چند دقیقه‌ای که گذشت، سیگارها را روشن کردند. زن هم چند بیل نصف و نیمه زد و بچه‌ها بیل را آرز گرفتند. او هم سیگاری گوشه لبش گذاشت. دستمال سه گوشه به سرش بسته و گوشه‌هایش را به زحمت (از فرط کوچکی) پشت سرش گره زده بود، با کمی آرایش! بچه‌ها نگذاشتند دیگر بیل دستش بگیرد، اما نرفت. ماند و اگر کسی آبی، کلنگی و چیزی لازم داشت، دستش می‌داد. بیل‌زن نبودند اما جا هم نزنند. هر چه از دستشان برمی‌آمد کوتاهی نمی‌کردند. بعد از نیم ساعت چنان با هم صمیمی شدیم که انگار سال‌ها با هم آشنایم و با هم به معمولان آمده‌ایم. اینجا جای جاس‌زدن و از زیر کار در رفتن نبود. همان‌طور که اجباری برای ماندن و کار کردن نبود. هر کس هر وقت که دلش می‌خواست می‌توانست پیشتر را به دیوار تکیه بدهد و برود به سلامت. از هر رنگ، زبان، سن، تیپ و قامتی و از هر شهر و دیاری در اینجا بودند و در کنار هم کار می‌کردند. مثل خودمان که در گروه ۲۰ نفرمان، تهرانی، قمی، اصفهانی، لراکی، شیرازی و سبزواری داشتیم. واقعا صحنه‌های دفاع مقدس را که در عکس‌ها و فیلم‌ها دیده بودیم، دوباره جلو چشممان زنده شده بود. کار جهادی با وجود یکرنگی و بی‌ریایی‌اش دو اشکال عمده هم دارد: اول اینکه نوعی آشفتگی و هرکی هرکی بر آن حاکم است و اگر مدیریت صحیحی نداشته باشد به هرج و مرج منتهی می‌شود. یعنی هرکس هر طور دلش می‌خواهد و می‌تواند کار می‌کند. دوم، جهادی‌ها نیروهای مخلفی هستند اما ماهر نیستند. بیشتر نیروها مردمی‌اند اما کاربلد نیستند. این نابلدی خیلی وقت‌ها کارها را کند و یا خراب می‌کند.

نگاه

نقد فیلم «پناه» در پردیس سینمایی هویزه



فرهنگ و هنر از زهره کهندل: کارگردان فیلم «پناه» با بیان اینکه دیدن این فیلم‌ها خیلی راحت نیست، گفت: با اینکه نخستین کار سینمایی‌ام را می‌ساختم سراغ سوژه سختی رفتم، چون منطقه کویر مصر و آدم‌های روستای مصر را دوست داشتم.

احمد بهرامی در نشست نقد و بررسی فیلم «پناه» که در پردیس سینمایی هویزه مشهد برگزار شد، افزود: من به دفعات به کویر مصر می‌رفتم و در واقع آن منطقه مرا برای ساخت این فیلم انتخاب کرد.

او درباره شکل‌گیری قبه فیلم گفت: حدود ۱۰ سال پیش برای عکاسی و ساخت مستند به کویر مصر رفتم، زمانی بود که ورود گردشگران به این منطقه رونق گرفته بود، ورود گردشگر سبب رونق اقتصادی منطقه می‌شد، اما روی دیگر ماجرا را هم باید دید. وقتی گردشگران شهری و پایتخت‌نشین به یک روستا رفت‌وآمد می‌کنند، چه تأثیری روی مردم آن منطقه می‌گذارد؟ من حدود ۲۰ بار به آنجا رفتم و تغییرات و تأثیرات حضور گردشگران در آن روستا را حس کردم تا قبه «پناه» شکل گرفت.

بهرامی ادامه داد: من پناه (حسین) را از زمانی که کودک۹- ۸ ساله بود،

در آن روستا می‌دیدم و هرسال که می‌رفتم، تغییر را در او می‌دیدم و این جرقه قبه من شد.

این کارگردان با بیان اینکه فیلم بناست طرح مسئله کند نه پاسخگویی، خاطر نشان کرد: دوست ندارم در فیلم درباره اینکه توریست بیاید یا نه نظر قطعی بدهم، چون توریست با خودش پول می‌آورد ولی فرهنگ بومی آن منطقه را نابود می‌کند. این پرسش در فیلم مستتر است که وقتی فرهنگ بزرگ‌تر می‌آید و فرهنگ کوچک‌تر را در خودش حل می‌کند اتفاق خوبی است یا نه.

او یکی از مفاهیم مهم در فیلم‌ش را مسئله مهاجرت دانست و گفت: قلقلکی در بسیاری از آدم‌ها برای رفتن و مهاجرت وجود دارد، کمابیشه وسوسه پناه این است که از آن روستا به تهران برود.

حسن مهدوی، صداگذار فیلم درباره اینکه نریشن، کمکی به پیشبرد فضای فیلم کرد یا نه، اظهارداشت: نریشن تا دقیقه ۹۰ در فیلم نبود، این قبایل وقتی به چند جنشواره خارجی رفت، نریشن نداشت اما در اکران هنر و تجربه، نرس از اینکه مخاطب همراهی کند یا نه موجب شد نریشن به کار اضافه شود.

بهرامی هم در پاسخ به این پرسش گفت: ما ایرانی‌ها علاقه‌مند به قبه هستیم و وجود نریشن به‌خاطر وجود قبه در کار بود، در حالی که در اکران‌های خارج از کشور، فیلم بدون نریشن است. ضمن اینکه نقش اول فیلم را یک نابازیگر ایفا می‌کند و شاید لازم بود که نریشن باشد و فیلم قبه‌گو شود.

او افزود: کسانی که فیلم هنر و تجربه می‌بینند، ندغدغه سینما دارد و شاید چنین مخاطبی نیاز به قبه‌گویی در کار نداشته باشد. پس از چهار ماه نمایش این فیلم در گروه هنر و تجربه به این نتیجه رسیدیم که نریشن هم خیلی لازم نبوده، همچون موسیقی کار که در ابتدا، فیلم موسیقی هم نداشت اما چون احساس کردیم ممکن است کار سخت و خسته‌کننده شود، موسیقی و نریشن را به فیلم اضافه کردیم.

مهدوی درباره استفاده از گیتار در موسیقی فیلم خاطر نشان کرد: نوازنده قیچک آوردیم اما موسیقی محلی این فیلم جواب نداد.

بهرامی یادآور شد: البته منطقه کویر مصر، موسیقی خاصی ندارند که بنا باشد از موسیقی محلی آن منطقه استفاده کنیم، قرار اولیه این بود که فیلم بدون موسیقی باشد.

کارگردان فیلم درباره استفاده از یک نابازیگر به عنوان نقش اول فیلم توضیح داد: با یک بازیگر از تهران برای ایفای نقش پناه هماهنگی کردیم که نشد و خوشحالم که بازی نکرد. ضمن اینکه از اول سراغ خود پناه رفتم و می‌خواستم که او این نقش را بازی کند. در این فیلم پناه خودش است و وجه مستند بودن این نقش بر توان بازیگری ارجحیت داشت.

بهرامی افزود: وقتی از بازیگر و نابازیگر استفاده می‌کنیم باید از بازیگر، مدل نابازیگر بازی گرفت تا کار یکدست شود، ولی ما به دلیل مشکلات مالی حدود ۱۵ جلسه فیلمبرداری داشتیم که برای یکدست کردن بازی‌ها زمانی کافی نیست، او درباره قبه عشق عبدالحسین در این فیلم گفت: این یک قبه واقعی است، عبدالحسین ۶۰ سال تنها در روستایش زندگی کرد و من درباره ماجرای عشقش یک مستند ساختم، اما چند سال پس از ساخت مستند، درگذشت. مهدوی درباره صداهای فیلم توضیح داد: پناه، دچلر تنهایی است. در این فیلم، صدای تنهایی یک آدم در کویر را باید بشنویم و صدای ازدحام گردشگران؛ ترکیب این سکوت و شلوغی در فیلم مهم بود که چطور انجام شود. برای درک این شکل از صداگذاری، یک هفته در روستای مصر زندگی کردم تا ترکیب صدای تنهایی پناه و کویر و ازدحام و شلوغی گردشگران را بدرستی بشنوم.

بهرامی با بیان اینکه تم اصلی فیلم، قبه‌رفتم و ماندن آدم هاست، گفت: ابتدای فیلم، پناه می‌گوید روزی با اتوبوس از آنجا می‌روم. مسئله اصلی ما همین بود، رفتن و دل کشدن یا ماندن و دل بستن؟ وی با بیان اینکه مسئله مهاجرت، مسئله بشر در طول سال‌ها بوده‌است، خاطر نشان کرد: بشر همواره در حال مهاجرت بوده و هست، از مکان زندگی‌اش گرفته تا سبک تفکرش. او ادامه داد: پناه به دلیل حضور گردشگران، درآمد خوبی دارد ولی نمی‌داند این پول را در روستایش چطور خرج کند، در واقع این شهر است که می‌توانی در آنجا خرج کنی.

این کارگردان یادآور شد: اگر یکبار دیگر این فیلم را بسازم، دوربین این برمی‌دارم و خودم تنهایی به روستای مصر می‌روم و به شخصیت پناه می‌چسبم و اتفاقاتی را که برای پناه می‌افتد، به تصویر می‌کشم، چون قبه گفتن بالای جان این جنس سینماست.



دکتر میرجلال‌الدین کزازی در گفت‌وگو با قدس آنلاین:

نه فردوسی نژادپرست است و نه هیچ ایرانی دیگر

آیا چنین اتهاماتی به فردوسی پایه و اساس

مستدل و اثبات شده‌ای دارد؟

بی‌هیچ گمان نه فردوسی – که ناب‌ترین و نژاده‌ترین ایرانی است– نه هیچ ایرانی دیگر نژادپرست نیست. خواست من از ایرانی کسی است که دارای خوی و خیم ایرانی است. کسی است که شایسته این نام برین بلنداست، آن ایرانی که در منش و کنش آشکار می‌دارد که ایرانی است.

من دیروز در دانشکده زبان و ادب پارسی وابسته به دانشگاه علامه طباطبایی در بزمی که درباره شاهنامه برای بود، به همین زمینه پرداختم. برهان‌هایی برا آوردم در اینکه فردوسی نژادپرست و زن‌ستیز نیست، زیرا فردوسی نماد منش و کنش ایرانی است. فردوسی اگر ایرانی‌ترین ایرانی نمی‌بود، شاهنامه را نمی‌توانست سرود که ایرانی‌ترین شاهکار ادبی است. ایران در همگی آن ایران گوهری، ایران بری، ایران همه روزگاران نه فلان برهه از تاریخ، تنها در شاهنامه است که بازتاب یافته‌است.

اگر ایرانی نژادپرست باشد می‌توان فردوسی را هم نژادپرست دانست. من اگر بخوام به آن برهان‌ها بپردازم در آن سخنرانی که یک ساعت به درازا کشیدم، باید به همان اندازه از این باره با شما سخن بگویم. روزنامه شما این بخش دراز دامان را برمی‌تابد، به همین اندک بسنده می‌کنیم.



برش
هیچ شاهکار ادبی را نه تنها در ایران، که در جهان نیز نمی‌شناسیم که به اندازه شاهنامه پر فرهنگ و اندیشهٔ مردم کارگر افتاده باشند. از همین رو شاهنامه فزون‌تر و برترین، گرمی‌ترین و درخشان‌ترین جایگاه را دارد. اگر بخوایم به این زمینه درپیچیم و بیش بپردازم، سخن همچنان به درازا خواهد کشید.

♦ **استاد، چرا در شاهنامه اثری از کوروش و داریوش دیده نمی‌شود؟**

این پرسش، پرسشی بنیادین است که هنوز پاسخی روشن و بی‌چند و چون برای آن یافت نشده است. پاسخی که من همواره به این پرسش

ویژگی‌ها و سازوکارهایی دارد که آن را از دیگر دانش‌های ادب باز می‌شناساند. اگر پاسخ بر پایه این سازوکارها و ویژگی‌ها داده شود، پاسخی است ستجیده و پذیرفتنی.

یکی از پایه‌های این دانش دیرینگی برنوشته‌هاست. اگر برنوشته‌ای کهن‌تر باشد، می‌توان آن یکین را در واژه یا در بیت و یا در بخشی از سروده‌ها کمابیش پذیرفته و به آیین دانست. اما یک سره نه! چون آن برنوشته کهن می‌تواند به خانه برنویسی نوشته شده باشد که چندان در کار برنویسی به پروا نبوده است، به برنوشته کهن‌تر که آن را باز می‌نوشته‌است، پایبندنا

پایه‌ای دیگر که از دید من می‌توان استوارتر بر آن بنیاد کرد، دانش و آگاهی است. یکین‌شناس آگاه از زبان و ادب پارسی که با دگرگونی‌های آواشناختی و معنی‌شناختی در زبان پارسی آشناست می‌تواند

یکین بسنیدده و سنجیده را با برهان‌های دانشورانه برگزیند و بیابد و به استواری بر آن باشد که آن یکین برترین است.

از همین رو درباره هر کدام از بیته‌ها و یا واژه‌هایی که برسمان‌خیز است و مایه چند و چون، می‌یابد جداگانه بر پایه یکین‌شناسی به کندوکاو پرداخت و نزدگی یا پراختگی آن‌ها را بررسید(بررسی کرد) و نشان داد.

♦ **در برخی محافل این شبهه مطرح می‌شود که حکیم فردوسی، زن سستیز بوده و برای اثبات این ادعا، خواننده را به ابیات و اشعاری که در آن به‌سختی با زبان سخن گفته شده، راجع می‌دهند. آیا در حقیقت حکیم فردوسی زن‌ستیز نبوده یا با زنان سر عناد داشته است؟**

بی‌هیچ گمان چنین نیست، من در این باره بارها نوشته‌ام، نمونه آن در نستاری با نام «شاهنامه: یگانه‌ای سه‌گانه یا سه‌گانه‌ای یگانه» که در کتاب «در آسمان جان» به چاپ رسیده است. شاهنامه تنها شاهکاری است در سخن پارسی که زن در آن برترین، گرمی‌ترین و درخشان‌ترین جایگاه را دارد. اگر بخوایم به این زمینه درپیچیم و بیش بپردازم، سخن همچنان به درازا خواهد کشید.

♦ **استناد برخی دیگر به اشعاری است که او را با برخی قومیت‌ها در تضاد می‌دیدند و معتقدند این شاعر بزرگ به آن‌ها روی خوش نشان نمی‌داده است. در اشعارش رگه‌های نژادپرستی به چشم می‌آید. شما به ما بگویید**

ایران است و تألیفات و تحقیقات بسیاری درباره فردوسی‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی دارد. به پنهان روز بزرگداشت فردوسی با وی درباره ابهامات و ادعایی که درباره بزرگ‌ترین سراینده پارسی‌گو وجود دارد، به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

♦ **استاد در ادبیات فارسی ابیاتی وجود دارد که منتسب به حکیم فردوسی است و شاید «چو ایران نباشد تن من مباد، بر این بوم و بر زنده یک تن مباد» از بفتوان مشهور ترین آن‌ها دانست که به اشتباه به این شاعر حماسی منتسب کرده‌اند. پرسش اینجاست، اصلاً چگونه چنین اتفاقی رخ داده و چطور می‌توان ابهام ناشی از این الحاق‌ها را نادرست را از فضای ادبیات فردوسی زدود؟**

این زمینه‌ای که شما بدان می‌پردازید، زمینه‌ای است که نمی‌توان پاسخی کوتاه به آن داد. آنچه در این زمینه می‌توان به عنوان پاسخی سنجیده و برهانی بیان کرد، پاسخی است که بازمی‌گردد به دانش یکین‌شناسی(دانش بررسی نسخه بدل‌ها) که واژه پهلوی و پارسی نسخه بدل است.

ایمن دانش، دانشی است که



کتاب

روایتی از نمایشگاه نقاشی «حماسه‌نگاران کوچک»

فرهنگ و هنر: این روزها حوزه هنری خراسان رضوی در حال برگزاری نمایشگاه گروهی نقاشی «حماسه‌نگاران کوچک» با موضوع تصویرسازی داستان‌های شاهنامه به قلم و هنر کودکان و نوجوانان خراسانی است. به گزارش قدس و به نقل از روابط عمومی حوزه هنری خراسان رضوی، در این نمایشگاه حدود ۴۰ اثر تعدادی از کودکان و نوجوانان ۸ تا ۱۴ ساله خراسانی به مربیگری مریم صدر به نمایش گذاشته شده‌است. این کودکان در آثار خود داستان‌هایی مانند هفت‌خون رستم، زال و سیمرغ، رستم و سهراب، اکوان دیو، جنگ سهراب و گردآفرید، رستم و اسفندیار، گذر سیلوش از آتش و… را به تصویر کشیده‌اند.مریم صدر که مسئولیت مربیگری این هنرمندان کوچک را برعهده داشته است، در مراسم افتتاحیه نمایشگاه اظهار داشت: باتوق کودک حوزه هنری خراسان رضوی از تابستان

گزارش ویژه

علیرضا قیامتی، دبیر علمی همایش «شاهنامه در گذرگاه جاده ابریشم»:

شاهنامه بزرگ‌ترین ظرفیت پیوند با آسیای مرکزی است

فارسی است، اگر بر مبنای مرزهای امروز نگاه کنیم، در تاجیکستان بوده است. پس ما اصلاً از هم جدا نیستیم بلکه در تار و پود هم تنیده‌ایم.

نقش دستگاه دیپلماسی

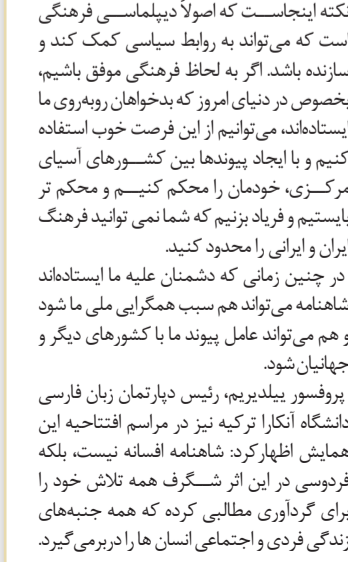
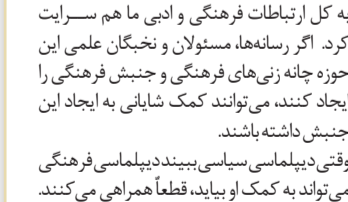
قیامتی درخصوص نقش دستگاه دیپلماسی کشور در این میان ابراز داشت: در درجه نخست مسئولان فرهنگی و مرکز پژوهش‌های وزارت امور خارجه و رایزن‌های فرهنگی جمهوری اسلامی هستند که می‌توانند خون تازه‌ای بر رگ رایزنی فرهنگی ما بخصوص در حوزه تمدنی خراسان کهن بدمند.

اگر این فعالیت‌ها آغاز شود، حتماً به دیپلماسی سیاسی هم خواهد کشید، چون بدون دیپلماسی سیاسی، دیپلماسی ادبی و فرهنگی هم نمی‌تواند رشد کند. زمانی که روابط سیاسی ما با تاجیکستان مقدری فراز و فرود داشت، تأثیرش به کل ارتباطات فرهنگی و ادبی ما هم سرایت کرد. اگر رسانه‌ها، مسئولان و نخبگان علمی این حوزه چانه زنی‌های فرهنگی و جنبش فرهنگی را ایجاد کنند، می‌توانند کمک شایانی به ایجاد این جنبش داشته باشند.

وقتی دیپلماسی سیاسی ببیند دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به کمک او بیاید، قطعاً همراهی می‌کنند، نکته اینجاست که اصولاً دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به کمک او بیاید، قطعاً همراهی می‌کنند، است که می‌تواند به روابط سیاسی کمک کند و سازنده باشد. اگر به لحاظ فرهنگی موفق باشیم، بخصوص در دنیای امروز که بدخواهان روبروی ما ایستاده‌اند، می‌توانیم از این فرصت خوب استفاده کنیم و با ایجاد پیوندها بین کشورهای آسیای مرکزی، خودمان را محکم کنیم و محکم‌تر بایستیم و فریاد بزیم که شما نمی‌توانید فرهنگ ایران و ایرانی را محدود کنید.

در چنین زمانی که دشمنان علیه ما ایستاده‌اند شاهنامه می‌تواند هم سبب همگرایی ملی ما شود و هم می‌تواند عامل پیوند ما با کشورهای دیگر و پیوندان شود.

پروفیسور بیلدیریم، رئیس دپارتمان زبان فارسی دانشگاه آنکارا ترکیه نیز در مراسم افتتاحیه این همایش اظهار کرد: شاهنامه افسانه نیست، بلکه فردوسی در این اثر شگرف همه تالش خود را برای گردآوری مطالبی کرده که همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد.



برش
نباید فقط روی هم‌زبانان خودمان تأکید کنیم، چون حوزه تمدنی ایران فرهنگی فقط به زبان فارسی محدود نمی‌شود. در این اقلیم جغرافیایی زبان‌های کردی، آذری، ترکمنی و… هم هستند

و سرپل بزنده.

قیامتی در ادامه تصریح کرد: در این میان، بدون شک بزرگ‌ترین ظرفیت فرهنگی و ادبی که می‌تواند سبب پیوند ما با حوزه آسیای مرکزی و شبه قاره هند شود، شاهنامه است. ما ۱۵ هزار نسخه‌خطی ناشناخته در کتابخانه‌های هند داریم که مناسفانه حتی فهرست نشده‌اند. برای نخستین بار دو نسخه مصور شاهنامه، در همایش گذرگاه ابریشم معرفی شده است که البته ممکن است صدها